

مروری کوتاه بر زندگی و اشعار میرزا علی معجز شبستری

شدید معجز ازو گفتن و نوشتن باز نماند و همچون شمعی پرنور در شبی ظلمانی در خشیدپس ازو باز گشتش به کشور جهت مبارزه با وضعیت نا به هنجار موجود شروع به نوشتن می کند ولی او را ازو اینکار نهی می کنند:

چون قایتیدیم وطنه آچما دهانین دندیلر

دینمه ، دانیشما و تریتمه زیانین دندیلر

دندیم آلاسه باخین ایتمه بین آخر اولدم

گر بو جور ایتمه یسن چوخدو زیانین دندیلر

وی معتقد بود که علت عمده عقب ماندگیهای ما جهالت، بیسوادی و عوام زدگی است :

جهل ایله قدم باسما طالسمات جهانیه

علم اولسا مفتاح ، فضیلت اله گلمز

معجز شاعر یست که به بیان امروزی به توسعه انسانی و صلح جهانی بیشترین بها را میدهد. او مردم را به زندگی در صلح پایدار و سعادت و احترام به همدیگر فرا می خواند:

تفنگ و توپ سسی حالا جهانی تیتره دیری

نه وقت ختم اولاجاق بو انقلاب اولوره م

دایندی سینه یه جان ، صلحو سالما تاخیره

گوزوی سیل منه باخ ای جناب پاپ اولوره م

معجز به فعالیت اجتماعی زن خیلی بها میداد به اعتقاد وی زن بایستی ازو چهارچوبه مطبخ و آشپزخانه بیرون بیاید و به مدرسه برود ، صاحب علم و صناعت شود و دوشادوش مردان در فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شرکت نماید.

گره ک آزاد اولا اوغلان کیمی قیز

چه در صنعت چه در فن کتابت

قیچین اؤرتسون گره ک آچسین جمالین

وبالی بوینوما روز قیامت

جهالت پرده سین ییرت آت اوزونده ن

طلوع ائتسین بیزه شمس سعادت

متأسفانه در جامعه ما روزهایی بود که دختران تحصیل کرده را تکفیر می نمودند. وی در اعتراض به این محدودیتها چنین می گوید :

آلدی هر قیز اله قلم ، قدزن

اتندی تکفیر شیخ اونو فوراً

ایسته دی بیر قیز اوخویا روسی

دندیلر گتندی دین و ناموسی

ازو دیر باز دیار شبستر خواستگاه اندیشمندان بزرگ و وطن دوستی بوده است که نمونه بارز آن در دوران اخیردو شاعر و نویسنده بزرگوار مرحوم میرزا علی معجز شبستری و مرحوم پروفیسور محمد تقی زهتابی می باشد. اگرچه در این مجال اندک قصد پرداختن به زحمات و فداکاریهای مرحوم پروفیسور زهتابی و نقش بارز علمی - اجتماعی ایشان در شناساندن تاریخ ، فرهنگ و تمدن ترکان ایران را نداریم ولی با توجه به اینکه اول دیمه دومین سالگرد در گذشت ایشان می باشد ضمن گرامی داشتن یاد و خاطره ایشان اومیدواریم در شماره های آتی بتوانیم در شناساندن شخصیت علمی - تاریخی ایشان به دانشجویان عزیز مطالبی هر چند کوتاه ارائه کنیم .

میرزا علی معجز شبستری شاعر اجتماعی و طنز پرداز برجسته و چیره دست آذر بایجان به سال ۱۲۵۲ هجری شمسی در شهرستان شبستر به دنیا آمد. در سن ۶۱ سالگی در شهرستان شاهرود دار فانی را وداع گفت. بعد از فوت پدر در سن ۱۶ سالگی به دعوت برادرانش راهی استانبول شد و بمدت ۱۷ سال در آنجا زندگی نمود و توانست با تازه های علم و ادبیات جهان آشنا شده و با کوله باری ازو آگاهی و تجربه به سرزمین مادری خود شبستر باز گردد. وی بقیه عمر خود را در شبستر سپری نمود. وی شاعری زیر دست بود و در طول عمر پربار خود اشعار ریشماری در خصوص مسائل اجتماعی - فرهنگی ازو خود بر جای گذاشت ، اگرچه وی اشعار خود را بزبان مادری خود ترکی سروده است اما موضوعات مورد توجه او همه روشنفکران غیر ترک را نیز بسوی خود جلب نموده است . عمده ترین موضوعات مورد توجه در اشعار معجز شبستری ستیز و مبارزه او علیه خرافات ، جهل و بیسوادی ، مردسالاری و... می باشند. در زمانیکه خرافات ازو طریق روحانی نماهای درباری در جامعه بیسواد جاری و ساری بود و در دورانیکه تحصیل و فعالیت اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی زن رفتاری کاملاً غیر مذهبی تلقی می شد ، معجز توانست مدرسه ای دخترانه در شبستر احداث نماید. دید انتقادی ایشان علیه خرافات ، جهل و بیسوادی و نابرابری حقوق زن و مرد باعث شد که بسیاری ازو اهالی شهر تحت تاثیر تحریکات پاره ای مذهبی نماها وی را تکفیر نمایند. بطوریکه مجبور شد در انزوا زندگی کند. حتی به گفته خودش وی را حتی از راه یافتن به مراسم های عروسی نیز محروم نمودند. علیرغم فشارهای



تورکو دیلینده کنایه لر

آدام اولماز : غیر قابل اصلاح است ، آدم بشو نیست.

آدام اوینادان : کسی که مردم را دست می اندازد ، مسخره کننده.

آدام ایچینه چیخماق : قابل معاشرت بودن ، در بین مردم ظاهر شدن ، با مردم معاشرت کردن.

آدام بالاسی اول : مؤدب باش ، انسان باش.

آدام ساتان : خائن.

آدام سیز : بی کس و یاور ، تنها ، بی حامی ، بی سرپرست.

آدام قاباقینا چیغارتمالی ده گیل : قابل معرفی نیست ، سر و وضع مرتبی ندارد.

آدام گوژمک : پارتی بازی کردن ، رابطه پیدا کردن ، واسطه تراشیدن.

آدام یئرینه قویماق (سانماق): به کسی احترام قائل شدن

،ارزش نهادن ،اهمیت دادن به کسی ، به حساب آوردن.

آداما دؤنمک : آدم شدن ،اصلاح شدن ،لباس مرتب پوشیدن.

آداما یووشان : آدم خونگرم ، زودجوش.

آدامینا گوژه : بسته به شخص.

آرالیق آدامی : (۱) راسطه ، دلال ، میانجی (۲) سخن چین.

آددیم باشی : هر لحظه ، آنی ، در هر قدم.

آرا آچماق : رابطه برقرار کردن ، شرایط معامله را تعیین کردن.

آرابا : عرابه.

آرا پوزماق : دو به هم زنی ،سخن چینی ،روابط دو نفر را تیره کردن.

آراچی : میانجی ،واسطه.

آرا خلوت ،تولکو بهی : میدان خالی و روباه سلطان شده.

آرا دوزه لمک (سازلاماق): آشتی دادن ، بهبود روابط دو نفر.

آرا سؤزلر : قیودات.

آراسیرا : متناوب.

آراسیز : بی فاصله ،بی وقفه ،پشت سر هم ،ممتد.

آراقاتماق : میانه دو نفر رابه هم زدن.

آرواد آغیزلیق : مطیع اوامر زن بودن.

آلنیندا یازیلیب : روی پیشانیش نوشته شده است.

آجی چه کمیش : سختی کشیده ، مصیبت دیده.

علیرغم فشارهای فراوانی که به معجز شبستری بخاطر اشعار خود بویژه در باب حقوق زنان داشته است باز دختران را بسوی فعالیت و تمدن چنین فرا می خواند:

جهالت بحر بی پایان دی ، غرق ائیلر سیزی آخر

او دریادن گره ک علمیه چیخسین ساحیه قیزلار

جهالت اهلی ، اهل علمه دوشمندیرازل گونده ن

عوامین سؤزلرینده ن اولمایین تنگ حوصله قیزلار

بردختران دانشجوی آذربایجانیهست که با دیدی باز و عمیق این قسمت از اشعار معجز را که نوعا عدالتخواهانه و فمینیستی است مورد توجه قرار دهند و ازو این اشعار در راستای تعالی فکری و معنوی خود بهره جویند.

معجز معتقد بود که اکثریت آذربایجانیان زبان فارسی را بلد نیستند و برای روشن کردن اذهان مردم بایستی ازو زبان خود آن سود جست ، بنابراین در جهت تنویر افکار عمومی اشعار خود را بزبان ترکی می سرود.اغراق نگفته ایم که وی را شاعری آزادیخواه و ملی بنامیم ، او با تمام وجود در راستای سربلندی آذربایجان و رشد فرهنگی - اجتماعی آن فعالیت نمود واز هیچ چیزی در یغ نکرد.

تا سف بیشتر به آن علت است که هنوز هم که هنوز است برخی همچنان با قضاوتهای جاهلانه و عملکرد محافظه کارانه خود ازو نشر و گسترش اشعارو افکار معجز سخت آشفته می شوند.اما بی شک دانشجویان ترک زبان منصفانه با نوشته های او برخورد خواهند نمود و معجز را آنچنان که بود به مردم معرفی خواهند نمود.

در پایان قسمتی ازو شعر زبانم ترکی است معجز را را که در اعتراض به تحقیر شاهان درباری ایران که اتفاقا خودشان ترک بوده اند ، سروده است بعنوان حسن ختام می آوریم :

دیلیم تورکی ، سؤزوم ساده ، اؤزوم صهبا یه دلداده

منیم تک شاعرین البت اولار آشفته بازاری

دوونن شعريله بیر نامه آپاردیم شاه ایرانه

دئدی : ترکی نمیدان مرا تو بچه پنداری ؟

اؤزو تورک اولدوغوندا ، بیر کان جهالتدیر

خدا یا مضمحل تخته ن بو آل قاجاری

اومیدین کسمه معجز یاز آنان تعلیم ائده ن دیلده

گزه ریبیرارمغان تک دفترین بیل ،چین و تاتاری

محمد تقی ستاری